

## بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی

محمد قمی اوپلی

کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه خوارزمی

### چکیده

بحث علم دینی یا اسلامی سازی علوم در جهان اسلام، یکی از مسائل مهم در عرصه علوم انسانی است که در چند دهه اخیر ذهن بسیاری از متفکران و فیلسوفان را در حوزه علم و دین به خود مشغول کرده است. لذا پژوهش در مبانی و مبادی معرفت شناختی و روش شناختی دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه علم دینی، یکی از نیازهای اساسی متفکرین در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است. بحران‌های ناشی از علم گرایی و افراط در نظریات تعارض علم و دین در دو قرن اخیر، پرسش از همکاری علم و دین و به تبع آن امکان علم دینی و خدا باور را مورد تامل قرار داده است. در این زمینه سابقه قبلی ملل اسلامی و واقعیت عقب ماندگی کنونی آنها، پرسش از اسلامی سازی علوم را برای متفکرین اسلامی بطور جدی مطرح کرده است. آنها با نظر به تأکیدات خاص دین اسلام بر جایگاه رفیع علم و معرفت، سابقه درخشان علمی مسلمین در قرون گذشته و عصر طلایی اسلام، پرسش از علم اسلامی را با جدیت بسیاری دنبال می کنند. نظریات مختلفی نیز توسط اندیشمندان جهان اسلام طی دو قرن گذشته ارائه شده است و هر یک از زاویه نگرش خود به اسلامی سازی علم پرداخته اند. در این زمینه، دکتر نصر با نقد مدرنیته و به چالش کشیدن تجدّد گرایی، رجوع به سنت و احیاء علم مقدس را راه کار ارائه شده خویش عنوان کرده است. اهمیت دیدگاه دکتر نصر بر این است که وی تأکید خاصی بر سنت گرایی و استفاده از آموزه‌های اسلامی و مابعدالطبیعه سنتی برای احیاء علوم مقدس دارد.

**کلیدواژگان:** علم اسلامی، علم سنتی، علم قدسی، سنت، مدرنیته

## ۱. مقدمه

همزمان با جریان مدرنیته در غرب از قرن هفدهم، به تدریج با توجه به پیشرفت‌هایی که علم مدرن در زمینه‌های علم و تکنولوژی کسب کرده بود؛ مدرنیسم به عنوان یک جریان غالب در غرب شناخته شد. در مقابل مدرنیسم، مکتب سنت گرایي قرار داشت که به عنوان یک جریان انتقادی در نقطه مقابل مدرنیسم قرار گرفت.

تقابل سنت و تجدد در عصر جدید در قالب تقابل علوم سنتی و علوم جدید تجلی یافته است. سنت گرایان برای هر یک از این علوم ویژگی‌های را برشمردند؛ از جمله اینکه: علوم جدید معرفتی است که به طور مداوم در حال تغییر و تحول است، ولی علم سنتی به دلیل ارتباط با عالم مافوق طبیعت، تغییرناپذیر است. دیگر آنکه علم جدید نامقدس و قداست زداست، در صورتی که علم سنتی قدسی می‌باشد. علم جدید فقط به ظواهر می‌پردازد ولی علوم سنتی بیشتر جنبه باطنی سنت را مورد مطالعه قرار می‌دهد (رک: نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۷). روند تحول فکری و معرفتی غرب از صورت سنتی آن به عصر مدرنیته با دوری از امر قدسی و معنویت توأم بوده است.

سنت گرایان با توجه به بحران‌ها و پیامدهای منفی مدرنیسم، علم جدید را بی‌ارزش قلمداد نموده‌اند و جریان مدرنیسم را سخت مورد انتقاد قرار داده‌اند. آنها علاج بزرگترین بحران و درد جامعه متجدد را احیای مفهوم علم مقدس و رجوع به سنت می‌دیدند.

جریان سنت گرایي را با توجه به طرح ایده علم قدسی و بازگشت به سنت، می‌توان جزء معتقدان به طرح نظریه علم دینی دانست. از تحلیل و بررسی مبانی دیدگاه‌های سنت گرایان این عقیده را می‌توان استنباط نمود که جریان سنت گرایي و بازگشت به سنت جزء گروهی است که قائل به علم دینی با رویکرد تهذیبی هستند. از جمله کسانی که بواسطه تاثیرپذیری و اعتقاد به سنت گرایي، احیاء مجدد سنت را در عصر حاضر دارند دکتر سید حسین نصر است. نصر که نام وی تداعی کننده احیای سنت، حکمت خالده و وحدت متعالی ادیان است، از متفکران برجسته ایران اسلامی است، که با توجه به احاطه وی به منابع حکمت اسلامی ایرانی، حکمت شرقی و آشنایی کامل با فلسفه و علوم تمدن غربی در عرصه‌های مختلف علم و معرفت و احیاء فرهنگ و سنت اسلامی، کوشش‌های قابل ملاحظه‌ای در این عرصه اعم از سخنرانی و نوشتن کتاب و مقالات انجام داده است.

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی/ محمد قمی اوپلی (۱۸۹)

نصر بخش عمده‌ای از آثار و مطالعات خود را در حوزه حکمت جاویدان و احیای سنت انجام داده است. وی پس از به چالش کشیدن نظام معرفتی مدرنیسم و نقد علم مدرن و ذکر پیامدهای منفی آن، به ارائه و طرح راهکارهایی برای برون رفت از این وضعیت اسف‌بار انسان معاصر در جهان غرب پرداخته است. پروژه نصر برای انسان معاصر که دچار بحران معنویت و از خودبیگانگی شده است، بازگشت به سنت و معنویت و توجه به علم قدسی است. آثار و افکار نصر دارای ابعاد متنوع و گوناگونی می‌باشد که در این مقاله به مناسبت موضوع بحث چهار مورد از بن مایه‌های فکری و معرفتی وی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت، که عبارتند از:

۱- نقد علم مدرن و مدرنیسم.

۲- وضعیت اسلام در جهان امروز.

۳- احیای سنت و مولفه‌های سنت.

۴- علم قدسی و معنویت (رک: قربانی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۶).

نصر درباره موضوعات فوق کتاب‌هایی نوشته است که در آن افکار و ایده‌های خود را به طور مبسوط منعکس کرده است. برخی از مهم‌ترین آثار وی که مبانی دیدگاه‌های او را در آن می‌توان یافت عبارتند از: نیاز به علم مقدس، معرفت و معنویت، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، دین و نظام طبیعت و جوان مسلمان و دنیای متجدد. اهمیت دیدگاه نصر در ارائه علم قدسی در نزد متفکرین جهان اسلام به خاطر دفاع علمی و احاطه به منابع حکمت اسلامی و شرقی او می‌باشد؛ که می‌توان وی را یکی از پیشگامان طرح نهضت اسلامی سازی علوم با رویکرد دینی و فلسفی دانست.

## ۲. نقد علم مدرن و مدرنیسم

پیش از پرداختن به نقد علم مدرن و پیامدهای مدرنیسم باید عنوان گردد که دوران تجدد دورانی است که برای دین مبدأ و سرچشمه ازلی و الهی را معتقد نبودند و دین صرفاً کارکردهای اجتماعی و روانی داشته است و برای امر قدسی و مقدس هیچ مصداقی را قائل نیستند. اصطلاح مدرنیته از قرن هفدهم یک کاربرد همگانی پیدا کرده است، از جنبه فلسفی، مدرنیته تجلی یک جهان بینی نوظهوری است که زمینه فکری آن در دوران رنسانس شکل

گرفته است و در عصر روشنگری به اوج خود رسیده است و از ویژگی‌های بارز آن علم‌گرایی است. نصر تجددگرایی را پرستش‌زمان و امور گذرا می‌داند که جنبه الوهیت پیدا کرده است. مطلب دیگر اینکه سنت‌گرایان خود معتقدند که با علم و تجدد مخالفتی ندارند بلکه آنچه باعث اعتراض و انتقاد آنها شده است علم‌گرایی انسان معاصر می‌باشد.

نصر علم مدرن را که پیامدهای منفی در جهان داشته است، هم به لحاظ مبانی آن و هم آثار و نتایج زیان‌باری که به همراه داشته است، مورد نقد و انتقاد قرار داده است. می‌توان بیان کرد که انتقاد اصلی نصر به علم مدرن، انتقاد از مبانی و نظام ارزشی آن است. وی معتقد است که باید علم غربی را با مبانی اسلامی مورد نقد قرار داد و نباید از انتقاد علم غربی امتناع ورزید و آن را استمرار علم اسلامی دانست، زیرا علم غربی و علم اسلامی دارای مبانی جدای از هم هستند، به طوریکه مبانی و نظام ارزشی علم جدید خطر و تهدیدی برای نظام ارزشی اسلامی می‌باشد. مهمترین انتقادهای نصر بر علم مدرن به طور مختصر عبارتند از:

از انتقادهای مهم نصر به علم جدید نحوه نگرش این علم به مذهب و دین است که یک نگاه بی‌طرفانه در مورد مذهب اتخاذ کرده است. در فلسفه مدرن امور ماوراءالطبیعه و معاد واقعیت وجودی ندارند و امر غیر واقعی قلمداد شده است. البته به عقیده نصر بسیاری از نویسندگان غربی بر آن هستند که نشان دهند که علم علیه مذهب نمی‌باشد، بلکه از مذهب خواسته‌اند که مطابق میل آنها نظر بدهد و خود را اصلاح کند و از ادعاهای خود مبنی بر شناخت عالم و واقعیت‌های طبیعی و فوق طبیعی دست بردارد یا آن را تغییر دهد و مطابق علم جدید نظر دهد (رک: نصر، ۱۳۹۲، ص ۷۴-۷۳).

نصر از لحاظ مبانی انسان محور بودن و مادی‌گرایانه بودن، علم مدرن را مورد انتقاد قرار داده است که در آن جنبه قداست و الهی علم از بین رفته است. علم مدرن مخصوصاً در تعریفی که پوزیتیویست‌ها از آن ارائه کرده‌اند، و آن اینکه هر معرفتی را که آزمون پذیر باشد و از طریق حس بدست بیاید علمی می‌دانند. آنچه را که از منبع حس تغذیه نگردد و قابل تجربه و آزمایش نباشد غیر علمی قلمداد کرده‌اند. ثمره این نظام معرفتی که پوزیتیویست‌ها ارائه نموده‌اند جدایی دانش از ارزش بوده است، که در آن امر قدسی و گزاره‌های دینی را غیر علمی دانسته‌اند و حتی مهمل نامیده‌اند. علاوه بر آن علم مدرن با توجه به مبانی و اصول خود باعث پیدایش یک نظام معرفتی و جهان بینی مادی و دنیاگرایانه‌ای شده که در آن انسان

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی/ محمد قمی اویلی (۱۹۱)

یک موجود مادی فرض شده و هیچ قداست و ارزش الهی ندارد (رک: مهدوی، ۱۳۹۱، صص ۲۴۲-۲۳۸).

بر خلاف دنیای غرب معاصر که هیچ قداستی برای علم قائل نیست، در تمدن سنتی علم یک ارزش الهی و قدسی داشته و دارد. نصر در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی کتاب "معرفت و معنویت" نوشته است، بیان کرده که «در تمدن‌های سنتی چه در آسیا و چه در قاره‌های دیگر جهان همواره رابطه‌ای استوار بین دانش و قداست وجود داشته است و در جهان بینی‌های این تمدن‌ها امر قدسی در نفس فعل دانستن مستتر بوده است» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۱). با توجه به تعریفی که فلسفه مدرن از انسان ارائه کرده است؛ تنها رفع نیازهای مادی انسان را هدف اساسی خود قرار داده است و برای انسان تنها یک ساحت مادی قائل است. نصر در این مورد بیان می‌دارد که «تمدن غربی از زمان ظهور انسان باوری رنسانسی، انسان زمینی را مطلق کرده است، انسان باوری غربی در حالی که انسان را از کانونش محروم ساخته و واقعاً فرهنگ و هنر بی‌کانونی پدید آورده، در صدد بوده است که به این انسانیت بی‌کانون کیفیت ببخشد» (نصر، ۱۳۸۲ ص ۲۴۷). همین دیدگاه و مبانی مادی‌گرایانه مدرنیسم بوده که انسان معاصر را دچار بحران معنویت و از خود بیگانگی نموده است.

علاوه بر نقد مبانی علم مدرن، نصر به نقد پیامدهای منفی و نتایجی که این علم در عصر مدرنیته به همراه داشت، پرداخته است. چرا که از نظر وی معماری، شهرسازی، علوم، فلسفه و ادبیات تمدن اسلامی در اثر استیلای تمدن جدید غرب یا از بین رفته است و یا استحاله یافته است. نصر پیامدهای منفی علم مدرن را در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است. وی تخریب سریع جامعه متجدد، تخریب فرهنگ بشری که بر اثر معارضه با اختراعات و مصنوعات انسان بوجود آمده و همچنین تخریب محیط طبیعی و طبیعت را از پیامدهای منفی علم مدرن دانسته است. وی درباره تخریب محیط زیست اشاره می‌کند که «اما امروزه نتایج و آثار منفی صنعتی شدن بر روی محیط زیست و بخصوص بر زندگی دینی و بافت جامعه، که موجد نابسامانی‌های فرهنگی و روانی و نیز بیقراری آدمها بوده کاملاً ظاهر گردیده است» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴). طبیعت که در باورهای دینی دارای ارزش و اعتبار بوده است؛ در دنیای متجدد روبه ویرانی رفته تا اهداف انسان مادی و نیازهای وی تامین گردد. نصر معتقد است که در نگرش دینی و الهی برای طبیعت درنظام کیهانی تدابیر خاصی وجود دارد. انسان

متجدد با پیشرفت علم و کشف فن آوری و تکنولوژی هنگامی که بر طبیعت سیطره پیدا کرده روح قدسی و الهی خود را از دست داده است؛ و حقیقتاً فراموش کرده که کیست، و تنها وظیفه خود را کسب قدرت و سیطره بر طبیعت دانسته است. لذا باید عنوان کرد که یکی از ویژگی‌های علم جدید که آن را به طور واضح از علوم اسلامی و سنتی متمایز نموده، این است که هدف این علم قدرت و غلبه بر طبیعت است.

از منظر نصر طبیعت دارای شأن قدسی است. وی معتقد است که طبیعت در تمام ادیان دارای ارزش بوده است. نصر انسان متجدد امروز را به خاطر هتک حرمت طبیعت و نادیده گرفتن مقام قدسی آن و اینکه طبیعت را قربانی اهداف مادی خود کرده مورد انتقاد شدید قرار داده است (نصر، ۱۳۸۹، صص ۵۴۴-۵۴۰). نصر بحران محیط زیست را تجلی بیرونی بحران درونی انسان متجدد دانسته است و در نقد تکنولوژی که برخاسته از علم جدید می‌باشد معتقد است «این تکنولوژی روی هم رفته بشریت را با خطر جدی و عظیم انهدام تدریجی محیط زیست مواجه ساخته است. ماهیت این تکنولوژی که مردان و زنان را از حالت آدمی خارج کرده و ایشان را به امتداد ماشین تبدیل نموده و اگر مورد مراقبت و کنترل قرار نگیرند به انهدام کل شبکه طبیعت منجر خواهد شد» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹).

نصر برای حل این معضل و راه برون رفت از بحران محیط زیست و طبیعت اعتقاد دارد، که انسان اول باید به قدسی بودن خود پی ببرد، تا بتواند گامی دوباره برای کشف قداست طبیعت بردارد. از نگاه نصر تا زمانی که انسان این امر قدسی بودن را در خود نتواند احیاء کند، نمی‌تواند برای درمان مشکل بحران طبیعت گامی اساسی بردارد. با یک برنامه ریزی سطحی اجتماعی یا تحول صنعتی جزئی نمی‌توان زمین را التیام داد. لذا از نظر نصر آنچه که مورد نیاز است این است که اولاً طبیعت را به عنوان یک حقیقت قدسی دوباره کشف کنیم. ثانیاً به تولد مجدد انسان برای نگرهبانی از قداست طبیعت نیاز است. وی همچنین احیای نگرشی قدسی به طبیعت را تنها از زاویه دین ممکن می‌داند و معتقد است در این مقطع تاریخ بشر حل این بحران مستلزم تجمع تمام ادیان و ارائه راه حل دینی در سطح اخلاقی و فکری می‌باشد (رک: نصر، ۱۳۸۹، ص ۵۴۳).

همچنین از ویژگی‌های علم جدید تحویل گرایی یا فروکاستن همه چیز به ماده بی روح و سپس انرژی بی پایان است. نصر تحویل گرایی را ذاتی علم جدید دانسته است و معتقد است

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۱۹۲)

که تنها منبعی که تحویل‌گرایی بر آن تکیه دارد نظریه تکامل داروین است (رک: نصر، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳). علم جدید با استفاده از نظریه تکامل داروین و مبانی فلسفی خود بر آن شده که روح آدمی را تا سر حد ماده و سپس به انرژی کاهش دهد. نصر در این مورد معتقد است که «نظریه تکامل دست در دست مبانی فلسفی علم جدید باعث ظهور اندیشه‌ای گردید که صورت ابتدائی آن را می‌شد در اوان شکل‌گیری علم جدید دید و این اندیشه همان قول به قابلیت تحویل یا فروکاهشی علمی همه چیز بوده است» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۲۷۲). در حالی که در نگاه سنتی و فلسفه اسلامی وجود دارای مراتب تشکیکی است و عالم واجد سلسله مراتبی است که هر مرتبه مافوق دربردارنده مرتبه مادون خود است. در علم جدید این نگاه سنتی وارونه شده و مراتب را به هم تحویل برده است. یعنی روح مطلق را به نفس، و نفس را به صورت زیست‌شناختی و یا به مجموعه‌هایی از اجزای مادی تبدیل نموده است.

از پیامدهای منفی دیگر مدرنیته، گسست معرفتی می‌باشد، یعنی انسان با حذف امر قدسی در خویش قائل به اصالت خود شده است؛ و منکر ماوراءالطبیعه گشته و به شهود به عنوان یکی از منابع معرفتی هیچ اعتقادی ندارد. وقتی انسان در عصر جدید، وحی را به عنوان یکی از منابع معرفتی حذف نموده است، چنین رویکردی باعث از دست رفتن عرصه‌هایی از شناخت و معرفت شده که به وحی متکی بوده است (رک: نصر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳).

کمی کردن یا کمیت‌گرایی نیز یکی دیگر از پیامدهای منفی علم مدرن است. یعنی دیگر جنبه‌های کیفی چندان ارزشی ندارد. این نگاه کمی به طبیعت از زمان گالیله که از بنیان گذران علم جدید می‌باشد، آغاز گشت. گالیله برای طبیعت دو کیفیت را ثابت کرده است. اول، کیفیات اولیه که همان کمیت‌ها هستند، مانند وزن و طول؛ دوم، کیفیات ثانویه که همان کیفیات مانند رنگ و شکل و .. می‌باشند؛ و وظیفه علم را نیز بررسی کیفیات اولیه دانسته است (رک: نصر، ۱۳۸۵، ص ۴۱۴).

قداست زدایی نیز ثمره منفی دیگر علم مدرن است. علم جدید با نگرش پوزیتیویستی خود هر آنچه را که برتر از عالم ماده یا از منبع معرفتی وحی و عقل شهودی سرچشمه گرفته باشد انکار نموده و یا آن را مهمل دانسته است. نصر دلیل این رخداد را فروکاستن قلمرو واقعیات و معرفت به وسیله علم جدید می‌داند، چرا که این اقدام مقدمه‌ای است برای دنیوی کردن جهان و گسترش لادریگری. علم جدید با چشم پوشی از وجود پرشمار یک واقعیت و ارجاع و

تحویل رمزها به امور واقع، در حقیقت قداست را از معرفت و واقعیت می‌ستاند (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳).

از پیامدهای منفی و بسیار اسفبار مدرنیته برای انسان معاصر غربی، وجود بحران‌های اخلاقی، روحی و معنوی است. سبب بحران‌های اخلاقی غرب را می‌توان در معیار و ملاک خوبی و بدی اخلاقی آن دانست، زیرا تنها معیار برای حسن و قبح اخلاقی در عرصه مدرنیته لذت‌گرایی و سودجویی مادی می‌باشد. ریشه بحران‌های اخلاقی غرب را می‌توان در نوع جهان بینی الحادی و مبانی سکولار آن جستجو کرد، که در آن ساخت غیرمادی انسان و امور مربوط به فطریات او و توجه به عالم اله مورد غفلت قرار گرفته است. علاوه بر وجود بحران‌های اخلاقی، جهان معاصر با تمام پیشرفت‌های خود در زمینه علوم تجربی و تکنولوژی دچار بیماری‌های همانند اضطراب، افسردگی، پوچ‌گرایی و فشارهای روحی و روانی گردیده است، چرا که انسان متجدد هویت واقعی خود را فراموش کرده است و می‌توان بیان کرد که بسیاری از مشکلات روحی، روانی و اخلاقی انسان ریشه در عدم شناخت واقعی انسان دارند. اشکالات و نقدهای دیگری که نصر بر علم مدرن وارد می‌سازد عبارتند از نبود علم قدسی، کنار گذاشتن بُعد معنوی انسان، تنزل مقام آدمی، ابزاری کردن و دنیایی کردن عقل آدمی و طرد عقل شهودی و متافیزیکی که منجر به سقوط الهیات عقلانی مسیحیت گشته است. وی درباره تنزل عقل شهودی بیان می‌کند که «در دنیای متجدد فروکاستن عقل شهودی به عقل استدلالی و محدود کردن قوه عاقله به زیرکی و زرنگی، نه فقط سبب شده که معرفت قدسی غیرقابل دسترس و حتی برای برخی بی‌معنا شود. بلکه الهیات عقلی را نیز به ویرانی کشانده؛ الهیات عقلی که در بافت مسیحیت لااقل بازتابی بود از معرفت قدسی» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۴۰-۴۱). انسان متجدد که با پیشرفت علوم تجربی صاحب اکتشافاتی شده بود و مجهز به تکنولوژی‌های مدرن گشته؛ به طور ناخواسته تقدیر و سرنوشت خود را به دست این تکنولوژی ساخته دست‌خویش داده بود. تاجایی که هم زندگی و سعادت ابدی خویش را و هم جهان طبیعت را به مخاطره افکنده است؛ و چنان در این زندگی ماشین‌انگارانه خود به جلو می‌رود و دست به ویرانی طبیعت زده است که شاید دیگر راه جبرانی برای آن نباشد. به عقیده نصر « ناگهان آشکار شد که نزدیکترین خطر برای بقای انسان از بیماری یا گرسنگی ناشی نمی‌شود، که البته خطراتی واقعی‌اند و در طی اعصار و قرون انسان با آنها دست و پنجه



بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۱۹۵)

نرم کرده است، بلکه از این تجاوز کورکورانه به طبیعت نشأت می‌گیرد که جهان صنعتی که به ایدئولوژی شبه علمی تجهیز شده و به آن آسودگی وجدان می‌بخشد تا هر چیزی به جز محیط نزدیکش را برای نیل به تمدن عالی تر ویران کند» (نصر، ۱۳۸۲ ص ۱۴۲).

می‌توان به طور اجمال بیان کرد که نصر کلیت مدرنیته و دنیای مدرن و حتی لوازم معرفتی و اخلاقی آن را قبول ندارد؛ زیرا اساس مدرنیسم در اشتباهی است که در فهم ماهیت انسان و چستی که از واقعیت دارد، رخ داده است. تا جایی که او معتقد است اگر مدرنیته دارای نفع و نتایجی مثبت هم بوده است، این سود و خیر آن عرضی است، لذا اعتقاد وی بر آن است که عالم متجدد ذاتاً شر و عرضاً خیر است. موارد بیان شده فوق بخشی از پیامدهای منفی و نتایج علم مدرن و مدرنیته، و نقد نصر بر آن بوده است که باید برای نجات انسان معاصر و جهان طبیعت به فکر چاره بود.

### ۳. وضعیت اسلام و مسلمانان در جهان امروز

نصر با توجه به آگاهی‌هایی که در زمینه اسلام و جوامع اسلامی دارد، وضعیت مسلمانان را در عصر حاضر نگران کننده می‌داند. وی تأثیرپذیری مسلمانان در کشورهای اسلامی از الگوهای غربی و فرهنگ غرب را خطر بسیار جدی عنوان کرده است. برای درک صحیح اوضاع جهان اسلام در دنیای متجدد در ابتدا به طور مختصر به بررسی و بیان سر منشأ و چگونگی معارضه بین تمدن غربی و دنیای اسلام، و همچنین به واکنش‌ها و شکل‌گیری نهضت‌هایی که از سوی متفکرین جهان اسلام برای مقابله با چالش‌های دنیای مدرن شکل گرفته است، می‌پردازیم. از عهد رنسانس به بعد جرقه‌های نخستین تعارض بین تمدن غربی و دنیای اسلام آشکار شد. بعد از آن کشورهای اروپایی نظیر هلند، فرانسه، انگلستان و اسپانیا برای سلطه بر جهان سوم و کسب قدرت به رقابت برای به استعمار در آوردن کشورهای آسیایی و آفریقایی، و نیز به چپاول و غارت سرمایه‌های آنان دست زده‌اند. آغاز بیداری و تغییر تحول متفکران اسلامی با به اشغال درآمدن مصر توسط ناپلئون بوده است. بعد از آن متفکران جهان اسلام برای حل این مشکل و برون رفت از این چالش‌ها، واکنش‌هایی را نشان داده‌اند. همچنین با ایجاد جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی و بیدار کردن امت‌های اسلامی در صدد دفاع از هویت و سنت اسلامی برآمده بودند، که همچنان آن جنبش‌ها به طرق گوناگونی تا به امروز ادامه دارد. از سه جنبشی

که در ابتدا شکل گرفته بود می‌توان به جنبش‌های احیاگرایانه اسلامی، موعودگرایانه و اسلام سنتی نام برد: نخست، جنبش احیاگرایانه اسلامی یا اصول‌گرایی که در آن به تفاسیر جدید از اسلام پرداخته‌اند تا بین تفکرات غربی و علم جدید و تعالیم اسلامی سازگاری ایجاد نمایند. دوم، جنبش موعودگرایانه که بر این عقیده استوار بود که تمام مشکلات موجود جوامع اسلامی باید از طریق امداد مستقیم الهی و مشیت الهی حل شود. سوم، اسلام سنتی که در صدد بوده‌است تا براساس یک نگرش اسلامی و سنتی به تمام مشکلات و بحران‌های فلسفی و علمی پاسخ دهند.

در حال حاضر اولین مسئله مهم درباره وضعیت مسلمانان در کشورهای اسلامی از منظر نصر به سبک و شیوه زندگی آنان مربوط می‌شود که متأثر از فرهنگ غرب است. می‌توان بیان کرد که اکثر مسلمانان، که تحت تأثیر دنیای متجدد واقع شده‌اند بیشترین تأثیر را از سبک و شیوه زندگی فرهنگ غربی پذیرفته‌اند. نصر بر این عقیده است که تأثیر و سبک و شیوه زندگی غربی بر جوانان مسلمان از تأثیر فلسفه‌ها و ایدئولوژی بر صنعت آنها به مراتب بیشتر است (رک: نصر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷). این وابستگی نسبت به سبک زندگی دنیای متجدد بیانگر نوعی علاقه به آزادی کامل از قید و بند سنتی است که از نسلی به نسل بعد انتقال یافته و شاید بتوان آن را نوعی اعتراض به سنت اسلامی تلقی کرد. نصر در این خصوص اعتقاد دارد که « این شیوه زندگی جدید، خود بازتاب شیفتگی بسیاری از جوانان همه قاره‌های جهان نسبت به آن چیزی است که حسب ظاهر آزادی کامل فردی از قید و بند سنتها و اصولی است که طی زنجیره‌ای طولانی از نسلی به نسل بعد رسیده است» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷-۳۳۸).

مسئله دیگری که در جوامع اسلامی می‌تواند فاجعه باشد، غرب‌زدگی امت اسلامی است. غرب‌زدگی مسلمانان نه تنها وحدت سیاسی، بلکه وحدت فرهنگی و دینی آنان را نیز از میان برداشته است. نصر معتقد است « غرب‌زدگی فرآیندی است که علاوه بر وارد کردن عنصری کاملاً بیگانه به درون جهان اسلام، مستقیماً جهان بیگانه‌ای را به نمایش می‌گذارد که خود به فاحش‌ترین اشکال تفرقه و تناقض مبتلا است» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). نصر همچنین از وضعیت دینی اکثر مسلمانان معاصر نگران است. او معتقد است که بیشتر جوانان معاصر فهم درست و دقیقی از حقیقت اسلام ندارند. به طوری که برخی از آنها از اسلام تنها به احکام عبادی آن توجه دارند و عامل به آنها هستند؛ عده‌ای نیز اسلام را به عنوان یک مکتب اخلاقی

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی/ محمد قمی اوپلی (۱۹۷)

تلقی نموده‌اند؛ گروهی دیگر اسلام را مانند یک ایدئولوژی و فرهنگ در برابر فرهنگ غرب دانسته‌اند. لذا نصر بین اسلام حقیقی که زنده است با اسلامی که مردم تنها به یک بُعد آن توجه دارند و ازساحت‌های دیگر آن غافل هستند، تفاوت قائل می‌شود. وی همچنین معتقد است که اگرچه مشکلاتی که یک جوان مسلمان در دنیای معاصر دارد، با مشکلات یک انسان غربی عیناً یکی نمی‌باشد، ولی او نیز دارای گرفتاری‌های فراوانی است که در حال حاضر با آن مواجه می‌باشد. نصر بر این باور است که فرق یک مسلمان معاصر با همتای غربی خویش در این است که انسان مسلمان در عالمی به سر می‌برد که هنوز اعتقاد به یک امر قدسی و متعالی در او وجود دارد و اغلب مسلمانان اعمال عبادی و دینی خود را انجام می‌دهند و شریعت برای آنها قانون نهایی محسوب می‌شود. از منظر نصر جوان مسلمان به سنتی تعلق دارد که کاملاً زنده است و تنها باید یک روح تازه‌ای در او دمیده شود تا جان تازه‌ای بگیرد، تا از شک و تردیدی که فرهنگ و تمدن غربی برای او بوجود آورده است خود را رها کند (رک: نصر، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

نصر تفاوت اصلی بین مسلمان معاصر و همتای غربی او را چنین بیان می‌کند: «مسلمان معاصر برخلاف همتای غربی‌اش در جامعه‌ای به سر می‌برد که در آن جامعه مرکز کلی هنوز قابل دسترس است. مسلمانان معاصر در عالمی به سر می‌برند که هنوز ساحت متعالی در آن حضور دارد. هنوز اکثریت انسان‌ها مناسک و واجبات دینی خود را به جای می‌آورند. هنوز قانون الهی یا شریعت قانون نهایی محسوب می‌شود» (نصر، ۱۳۸۵ ص ۵۴). از دیدگاه نصر مسلمان معاصر دارای جهان‌بینی است که مبتنی بر برتری مطلق خداوند در برابر ممکنات است و سپس به فرمان او عالم وجود از عقل اول تا مرتبه وجود مادی همه در تحت فرمان او خلق شده‌اند. در جهان بینی یک جوان مسلمان انسان خلیفه خداوند بر روی زمین تلقی می‌شود، ولی در عین حال بنده مطیع او نیز است. جوان مسلمان قائل به انسان کاملی است که ارتباط با مبدأ وحی داشته و سعادت بشر را اطاعت از دستورات دینی می‌داند. ولی در جهان‌بینی غرب معاصر آن ساحت الوهیتی وجود ندارد و انسان را یک موجود مادی دانسته‌اند که همه چیز او باید در خدمت رفع نیازهای وی باشد. لذا بزرگترین مشکل یک جوان در دنیای غرب نبود معنویت است (رک: نصر، ۱۳۸۵ ص ۵۵-۵۴). همچنین نصر بعد از بررسی و بیان وضعیت اسلام در عصر حاضر و بیان مشکلات آن، راهکارهایی را برای دنیای اسلام ارائه می‌دهد تا

جوانان مسلمان دچار بحرانی که دنیای غرب دچار آن شده‌اند، نشوند. راهکاری که نصر ارائه داده است به طور مختصر چنین است که، باید روشنفکران و مسلمانان با تحقیق و مطالعه تمدن غرب به شناسایی علل و عواملی که باعث شده غرب دچار چنین بحرانی گردد، پردازند و از آنها درس عبرت بگیرند. روشنفکران مسلمان باید در فکر احیای حیات جامعه باشند و برای رهایی و نجات جامعه اسلامی لازم است آموزه‌ها و تعالیم و حقایق وحی اسلامی، که همیشه معتبر بوده را اجرا کنند و به مرحله عمل برسانند. وی همچنین معتقد است یک روشنفکر مسلمان باید اول از خود شروع کند. یعنی یک روشنفکری که به فکر احیاء حیات دینی جامعه اسلامی است اول باید خودش را از لحاظ معنوی احیاء کند. نصر معتقد است که بزرگترین درسی که می‌توان از مصلحان حقیقی گرفت این است که اصلاح حقیقی عالم با اصلاح خود آغاز می‌شود. نصر همچنین به جوانان مسلمان که در برابر چالش‌های دنیای متجدد قرار دارند توصیه می‌کند که «اولاً جوان مسلمان باید ایمان و عقیده خود را حفظ کند و به صدق و حقانیت وحی و قرآن اعتماد کامل داشته باشد و بداند که دنیای متجدد رو به تباهی است و در صدد است تا تمام آنچه را دینی می‌باشد از بین ببرد. مخصوصاً تعالیم اسلام را که یک نگرش قدسی نسبت به زندگی و عالم دارد. لذا باید به شریعت و تعالیم معنوی و اخلاقی دین خود ملزم بود... ثانیاً جوان مسلمان باید آنچنان نسبت به اصول و سنت دینی خود عمیقاً مطالعه و آگاهی داشته باشد که بتواند به چالش‌های مدرنیسم نظیر هیچ‌انگاری، اگریستانسیالیسم ملحدانه، مارکسیسم و چالش‌هایی که علم جدید بوجود آورده، پاسخ قاطع و عقلانی بدهد» (نصر، ۱۳۷۵ ص ۳۵۶-۳۵۲).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت، علت اصلی نگرانی نصر در زمینه تاثیرگذاری دنیای مدرن بر فرهنگ جوامع اسلامی این است که امت اسلامی از فرهنگ عمیق دینی و وحیانی خود تهی گردد و تبدیل به یک جامعه بی‌روح شود و دچار بحران معنویت گردد. لازم به ذکر است که نفوذ عمیق و سازنده اسلام و غنی بودن آن به لحاظ محتوی، که از مبدأ وحیانی تغذیه می‌شود، و همچنین گرایش احیاء‌گرایانه روشنفکران و متفکران اسلامی در احیای حیات اسلامی باعث گردیده که وی به موفقیت نهضت جهانی اسلام بسیار امیدوار باشد. او همچنین معتقد است که دین اسلام در عصر حاضر نسبت به ادیان دیگر سریع‌ترین رشد را در غرب داشته است.

#### ۴. احیای سنت و مولفه‌های آن

سنت‌گرایی<sup>۱</sup> و تاکید و تمرکز بر سنت اسلامی یکی از محورها و معیارهای اساسی نصر برای حل بحران معنویت عصر حاضر است. سابقه تاریخی گرایش به سنت‌گرایی به عنوان یک نظام معرفتی و فکری از دهه‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ م، و با تلاش‌های متفکرانی همچون رنه گنون، فریتوف شووان، مارتین لینگر و تیتوس بروکهارت شکل گرفته است. نصر نیز جزء متفکرانی است که احیای سنت اسلامی و بازگشت به سنت را برای پاسخگویی به معضلات فکری انسان معاصر به عنوان راهکار اساسی معرفی کرده است. می‌توان نصر را همچنان که خود علاقه‌مند است جزء فیلسوفان سنتی دانست، که زندگی معنوی را درپیش گرفته است. وی بازیابی سنت در عصر جدید را نوعی هدیه الهی دانسته است که «رحمتش در لحظه‌ای که همه چیز از دست رفته می‌نمود، اظهار مجدد حقیقتی را که لب و گوهر سنت است، ممکن ساخت» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). سنت‌گرایان دوران پیش از عصر تجدد را به خاطر اینکه انسان‌ها با معرفت و معنویت پیوند عمیقی داشته‌اند، عصر سنت نامیده‌اند و به تعبیر نصر انسان‌های آن دوره همانند ماهی درون آب بودند اما غافل از نعمت آب (رک: مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳). سنت‌گرایان نگاهی کاملاً مثبت و خوش‌بینانه به سنت دارند و بر این باور هستند، که با احیای سنت می‌توان بحران‌های ناشی از تجدد را رفع نمود و آینده بهتری را برای بشر امروز تحقق بخشید. سنت‌گرایی نوعی نظریه پردازی، آموزه‌ها و اصول کسانی است که از قبول و تبعیت سنت دفاع می‌کنند و سنت را قابل اعتمادتر از افکار و احساسات و افعالی می‌دانند که بر اثر تجربه و تفکر شخصی حاصل شده است (رک: فکری، ۱۳۹۲، ص ۲۱). در تفکر سنت‌گرایان معنا و ماهیت سنت غیر از سنتی است که به نحو متعارف در اذهان جا گرفته است. در فهم متعارف تا پیش از عصر صنعتی و اصالت یافتن انسان، بشر در وضعیتی زندگی می‌کرد که انسان عصر مدرنیته از آن به عنوان سنت یاد می‌کند. یعنی انسانی که در گذشته تاریخ زندگی می‌کرد. اما سنتی که سنت‌گرایان و نصر به آن معتقدند، یک سنت جاویدان و آگاهانه است، سنتی که پایان ندارد و در همه دوران‌ها خواهد بود. از ویژگی‌های چنین سنتی این است که به علت ارتباط با ماوراءالطبیعه تغییرناپذیر است. نصر درباره واژه سنت به معنای خاص آن معتقد است که این واژه را ابتدا گنون مورد استفاده قرار داده است

<sup>۱</sup>. Traditional Point

چراکه وی از کاربرد اصطلاحاتی که مذهب را می‌رساند پرهیز می‌کرد. نصر درباره ماهیت واژه سنت چنین بیان می‌دارد که «این واژه که بنده آن را برای اولین بار تقریباً در سال‌های ۳۷-۳۸ وارد زبان فارسی کردم، گاهی در معنایی غیر از آنچه ما تصور می‌کردیم استعمال شده است. معنای سنت غیر از معنای عادی کلمه سنت است و آن ترجمه‌ای است که بنده به زبان فارسی از کلمه ترا دیسیون به زبان فرانسه و tradition به زبان انگلیسی ارائه کردم.» (نصر، ۱۳۸۶، ص ۱۸). با توجه به نوع نگرش سنت‌گرایان درباره مفهوم سنت، اختلاف نظرهایی نیز در تعابیر آنان مشاهده شده است؛ اما وجه مشترک تمامی تعاریف را می‌توان چنین دانست که سنت در دوران معاصر نوعی ارتباط با عالم اله و حکمت جاویدان را در ذهن تداعی می‌کند. گنون درباره ویژگی سنت بیان می‌دارد «نتیجه اغتشاش فکری که مشخصه روزگار ماست، کلمه سنت به طور نسنجیده بر امور مختلف و غالباً پیش‌پا افتاده همچون آداب و عادت محض که عاری از هر گونه معانی حقیقی بوده و سابقه چندانی ندارد اطلاق می‌شود. ما به سهم خود از اطلاق این اصطلاح به آنچه بر ساحت بشری محض تعلق دارد تحت هر شرایطی پرهیز می‌کنیم» (گنون، ۱۳۷۳، ص ۴۴). بورکهارت نیز سنت را چنین معرفی می‌کند: «سنت آداب و رسوب قدیم نیست، بلکه سنت به معنای آنچه از آسمان و از جانب خداوند به انسان رسیده است و در واقع مترادف با دین به معنای وسیع آن می‌باشد.» (بورکهارت، ۱۳۷۲، ص ۹۶). شووان نیز بر این باور است که «سنت نه یک اسطوره پردازی منسوخ و کورکورانه؛ بلکه بی‌نهایت واقعی است» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۶). به طور کلی باید عنوان کرد مراد از سنت از منظر سنت‌گرایان آن حقایق ثابت و ازلی است که به هیچ وجه محدود به ظرف مکان و زمان خاصی نمی‌گردد.

سنت از منظر نصر علمی است که بیش از اندازه واقعی است و متضمن دو مفهوم امر قدسی که ماهیت فراشخصی دارد؛ و گسترده بودن در تمام دوران بشر است. نصر معنای دقیق سنت را چنین بیان می‌کند: «سنت در معنای فنی‌اش.... به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشأ الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس، یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر و در واقع برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از چهره آنها برگرفته شده است» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). از نگاه نصر سنت به مثابه درختی است که ریشه‌های آن به واسطه وحی در ذات الهی جای دارد و تنه و شاخه‌های آن

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی/ محمد قمی اوپلی (۲۰۱)

در طول زمان‌های متمادی و عصرهای گوناگون رشد و نمو یافته است. از مولفه‌های اساسی که در بطن سنت نهفته است، دین می‌باشد. دین از منظر نصر همان اصولی است که از عالم بالا بر انسان وحی شده است تا انسان را با مبدأش پیوند دهد. لذا نسبت بین سنت و دین از دیدگاه سنت گرایان و نصر یک نسبت اعم است، یعنی سنت اعم از دین می‌باشد. نصر درباره نسبت بین سنت و دین چنین می‌گوید که: « سنت در معنای کلی تر آن را می‌توان مشتمل بر دین دانست؛ حال آنکه از دیدگاه دیگر، دین را می‌توان در معنای اساسی‌اش همان اصولی تلقی کرد که از عالم بالا وحی شده‌اند و انسان را به مبدأش پیوند می‌دهند. در این مورد، سنت را می‌توان در معنایی محدودتر، اطلاق و به کارگیری این اصول دانست» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶).

با توجه به ویژگی‌هایی که نصر برای سنت بیان کرده است، وی یکی از سنت‌های زنده را اسلام دانسته است که می‌تواند به مرحله عمل درآید. نصر در پروژه احیای سنت مورد نظر خود، در تلاش است تا یک تصویر کاملاً روشنی از اسلام سنتی ارائه دهد که شامل قرآن، آموزه‌های وحیانی، تفاسیر سنتی از قرآن و همچنین سنت پیامبر و احادیث وی شود. با توجه به این ویژگی‌های سنت اسلامی که زنده و فعال است می‌توان در زندگی امروز آن دسته از عالمان و اولیائی که هنوز راه پیامبر (ص) را ادامه می‌دهند و اکثریت مسلمانانی که عشق پیامبر در قلوب آنها جاری است، طنین تعالیم سنتی را مشاهده کرد که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. (نصر، ۱۳۸۶، ص ۴۲). نصر همچنین معتقد است که احیای سنت تنها در محدوده دین و ماوراءالطبیعه نیست، بلکه وی بر این امر تاکید دارد که احیای سنت در علوم تجربی و هنر هم جریان دارد «اگر جست و جوی امر قدسی که در همه این حوزه‌های حیات و فکر معاصر مشهود است، در چارچوبه سنت به اجرا در بیاید، می‌تواند به تجدید بنای حقیقت و توان بخشی انسان در پرتو آن حقیقت که در مرکز وجود او نیز جای گرفته است، منجر شود» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸).

نصر بعد از تعریف و توضیحاتی که از سنت ارائه داده است، به توضیح و تبیین مفاهیمی می‌پردازد که با سنت ارتباط نزدیکی دارد؛ و اگر این مفاهیم به روشنی مورد توجه مخاطبان قرار نگیرد نمی‌توان درک صحیحی از معنا و مفهوم سنتی که مد نظر سنت گرایان است، داشت. یکی از آن مفاهیم که ارتباط نزدیکی با سنت دارد حکمت جاویدان یا حکمت خالده

(Eternal wisdom) است. نصر حکمت خالده را حکمت ازلی و ابدی دانسته است که در قلب همه سنت‌ها جریان دارد و همیشه مورد توجه بوده است. لذا حکمت جاویدان معرفتی است بی‌پایان و همیشه بوده است و خواهد بود و از ویژگی‌های این حکمت جهان شمول بودن آن است که با عقل شهودی قابل اکتساب است. نصر درباره حکمت جاویدان می‌گوید: « حکمت جاوید شاخه‌ها و انشعابات مربوط به کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، هنر و دیگر رشته‌ها را دارد. اما در بطن آن مابعدالطبیعه محض نهفته است» (نصر، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳-۱۰۴). با توجه به توضیحاتی که از سنت و سنت اسلامی از منظر نصر ارائه گشته است؛ می‌توان گفت که وی به توانمندی‌های سنت اسلامی برای حل بحران‌های معرفتی و معنوی انسان معاصر، مخصوصاً جوان مسلمانی که با دو نظام معرفتی اسلام و مدرنیته روبرو است، و فضای ذهنی وی آلوده به شک و تردید، نسبت‌گرایی معرفتی و قداست‌زدایی شده است، تأکید دارد.

## ۵. علم قدسی یا مقدس

علم قدسی (Sacred science) یا مقدس یکی از اساسی‌ترین اصول سنت‌گرایان و نصر است؛ که با دیگر مبانی سنت‌گرایان همچون سنت و حکمت خالده ارتباط عمیقی دارد. نصر بعد از تبیین و توصیف ویژگی‌های سنت، در تلاش است با تعریف علم قدسی ویژگی‌های آن را ارائه نماید. علم قدسی از منظر سنت‌گرایان تابعی از امر قدسی است. امر قدسی نیز یک واقعیت اصیل و پایداری است که هر کس بدان دست یابد می‌تواند امور واقعی را از امور غیر واقعی تمییز دهد. امر قدسی به علت حقیقت الهی خود تنها با ذات لایتغیر شناخته می‌شود. بنابراین به عقیده نصر امر قدسی با عالم روح کلی مرتبط است؛ لذا کامل و مقدس می‌باشد. نصر در توصیف امر قدسی می‌گوید: « امر قدسی با عالم روح کلی در ارتباط است نه با نفس. امر قدسی، کامل و مقدس است. امر قدسی انسان‌ها را به جای سرگردان ساختن در هزارتویی که وصف بارز عوامل نفسانی و ذهنی، در صورت محروم ماندن آنها از عالم روح کلی است، نورانی و یکپارچه می‌سازد. امر قدسی دقیقاً به این دلیل که از خداوند صادر می‌شود، همه دار و ندارمان را از ما مطالبه می‌کند. برای فدا کردن زندگی و رسیدن به امر قدسی باید خود ما به سان یک اثر هنری قدسی، مقدس شویم» (نصر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷). از دید نصر، علم قدسی امکان تحقق به اوصاف متعالی امر قدسی را در اختیار انسان قرار خواهد داد.



بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۲۰۴)

سنت گرایان از علم مابعدالطبیعه که به مبدأ الهی و ظهور تجلیات آن می‌پردازد، به علم مقدس تعبیر می‌کنند. چنین علم مقدسی به عقیده سنت گرایان در قلب تمام ادیان و وجود انسان‌ها نهفته است و به مدد عقل می‌توان به آن رسید. تعریفی که نصر از علم قدسی ارائه می‌دهند چنین است: «علم قدسی چیزی نیست مگر آن معرفت قدسی که در دل هر وحی، موجود است و مرکز آن دایره‌ای است که سنت را دربر گرفته و آن را تعیین و تحدید می‌کند» (نصر، ۱۳۸۵، ۲۷۱). پس علم قدسی معرفتی است اصیل که ذاتاً ریشه در امر قدسی دارد و وحی از پایه‌های اساسی آن به شمار می‌رود. چنین علم قدسی را از نظر نصر می‌توان از دو منبع وحی و شهود عقلی اکتساب کرد. بنابراین با توصیفی که نصر از علم قدسی ارائه نموده است، می‌توان بیان کرد که علم قدسی ترکیب یافته از وحی و عقل شهودی است؛ که می‌توان از آن به عنوان مابعدالطبیعه سنتی نام برد. با توصیف‌های ارائه شده می‌توان برای علم قدسی سه ویژگی را ترسیم کرد که عبارتند از:

الف- علم قدسی علمی است وحیانی که ریشه در ذات الهی دارد.

ب- علم قدسی علمی است حضوری و شهودی که با عقل شهودی قابل اکتساب است.

ج- علم قدسی علمی است عقلانی، یعنی منطبق با عقل انسانی است.

نصر درباره ماهیت علم قدسی چنین بیان می‌کند که «اصطلاح علم مقدس، برگردان "Scientia Sacra" لاتینی است؛ و این اصطلاح، نه به منزله خود معرفت مابعدالطبیعی، بلکه به منزله اطلاق اصول مابعدالطبیعی بر عالم کبیر، عالم صغیر، عالم طبیعی و عالم انسانی است. علم قدسی، تا حدی که علاوه بر روان آدمی، هنر و اندیشه او و جامعه انسانی، به ساحت‌های مختلف طبیعت می‌پردازد؛ علم به معنای مصطلح امروزی آن است. ولی تفاوت فاحشی هم با علم به معنی متعارف آن دارد. از این حیث که ریشه‌ها و اصولش در مابعدالطبیعه یا علم مقدس واقع است» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۵). طبق بیان نصر، علم مقدس همان معرفت روحانی است، یا به عبارتی نوعی متافیزیک و مابعدالطبیعه است، مشروط به این که به طور صحیح و به عنوان علم غایی در مورد حق، آن را ادراک کرده باشیم.

نصر در تبیین علم قدسی از دانش‌های مختلفی مانند: جبر، هندسه، موسیقی، ریاضیات، اخترشناسی سنتی و ... نام می‌برد؛ تا بتواند رابطه این علوم با علومی که در مرتبه مافوق قرار دارند، و همچنین چگونگی کارکردهای آن را نشان دهد. «والاثرین فایده علوم سنتی این بوده

است که به عقل و ابزارهای ادراک کمک کنند تا جهان و در حقیقت تمام مراتب وجود را نه به عنوان واقعیت یا اعیان، که به عنوان نمادها یا آئینه‌هایی ببینند که سیمای معشوق کل را که همه چیز از او نشأت گرفته و همه چیز به او باز می‌گردد، باز می‌تاباند» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸). به عنوان مثال نصر معتقد است که ریاضیات دارای زبانی خاص است که از هماهنگی درونی اشیاء سخن می‌گوید؛ یعنی از درون مانند یک نردبانی است که می‌تواند ما را به عالم عقول رهنمایی نماید. از دیگر مسائلی که نصر در شرح علم قدسی مطرح می‌کند نماد یا زبان رمزگونه علم مقدس است. وی زبان رمزپردازی را زبان رسمی و کلید فهم علم قدسی می‌داند. او با یک نگاه متافیزیکی و الهی به تبیین و شرح نماد می‌پردازد. نصر رمز یا نماد را بازتاب یا جلوه مرتبه اشرف وجود بر مرتبه اخص وجود، عنوان کرده است و با طرح بحث نماد سعی بر آن دارد تا چهره واقعی متعلق رمز، یعنی امر رمزآمیز را نمایان سازد؛ چرا که وی کار رمز را تجلی واقعیت قدسی می‌داند. زبان رمزآمیز می‌تواند در قالب الفاظ این سوی، همانند نقاشی و کوبیدن بر طبل و ... القاء معانی کند. علت اینکه علم قدسی به زبان رمز القاء معانی می‌کند این است که این علم از حقیقتی وراء قلمرو و واقعیت علم پرده برمی‌دارد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶). حال با توجه به تبیین مبانی دیدگاه‌های نصر، یعنی مشکلات علم مدرن و ویژگی‌های سنت، می‌توان اهمیت نیاز به علم مقدس را از دیدگاه وی توجیه کرد. یعنی راه حل برون رفت از بحران فعلی و رسیدن به سعادت انسانی تنها در بازگشت به سنت و رجوع به علم مقدس است. نصر در زمینه طرح ایده بازگشت به سنت و علم قدسی اهتمام ویژه‌ای به اسلام و سنت اسلامی دارد؛ چرا که از نگاه او اسلام نسبت به ادیان دیگر به لحاظ محتوا و مبانی از غنای بیشتری برخوردار است و می‌تواند در بازسازی اندیشه بازگشت به علم مقدس، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. نصر برای دستیابی به علم اصیل اسلامی پیشنهادهایی نیز ارائه کرده است که به طور مختصر چنین می‌باشد:

۱- اقدام نخست این است که روشنفکران و متفکران اسلامی باید نگرش علم‌گرایی محض خود را نسبت به علم و فناوری جدید غرب تغییر دهند. باید براساس یک جهان بینی مستقل اسلامی و با عزت نفس، علوم و فناوری جدید غرب را مورد نقد و بررسی مجدد قرار دهند.

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۲۰۰۵)

۲- برای احیای علوم اسلامی باید منابع اصیل اسلامی و سنتی که شامل قرآن، حدیث، و علوم سنتی مانند فلسفه، الهیات و کیهان‌شناسی سنتی و ... است مورد بررسی و شناسایی قرار گیرند تا بتوان براساس آموزه‌های اسلامی و سنتی یک جهان بینی اسلامی و مخصوصاً مفهوم اسلامی طبیعت و علوم طبیعی را در این زمینه تدوین کرد.

۳- باید تعداد زیادی از دانشجویان مسلمان در زمینه‌های علوم جدید و علوم محض در سطوح عالی به تحصیل پردازند و علوم جدید را فرا بگیرند و بتوانند شالوده‌ها و مبانی نظری و فلسفی علم جدید را آگاهانه مورد نقد قرار دهند؛ تا بسترهای لازم برای ایجاد علم اسلامی فراهم شود.

۴- اقدام مهم دیگر احیاء مجدد علوم اسلامی و سنتی، به خصوص پزشکی، داروشناسی، کشاورزی و معماری اسلامی است. چنین اقدامی از نظر نصر موجب اعتماد به فرهنگ اسلامی خواهد بود، علاوه بر آن پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بزرگی را به همراه خواهد داشت.

۵- اقدام اساسی دیگر برای ایجاد علم اسلامی، تلفیق علم با اخلاق از طریق ساختارهای نظری و مبانی فلسفی علم است. زیرا در عصر جدید بین علم و اخلاقیات هیچ‌گونه پیوند منطقی وجود ندارد (رک: نصر، ۱۳۹۲، صص ۸۵-۸۰).

## ۵. نتیجه گیری

دیدگاه‌های نصر در توجه به علم قدسی و احیاء سنت از جهاتی دارای اهمیت فراوانی است. نخست اینکه اصل سنت‌گرایی به دلیل گرایش و توجه به معنویت در دنیای مدرن دارای نقش خاصی است و در این باره امتیاز نصر را می‌توان چنین عنوان کرد که وی از خطر تجدد و مدرنیته آگاهی یافته و در تلاش است تا راهی برای برون رفت از این بحران ارائه نماید. وجه دومی که می‌توان آن را به عنوان اهمیت و نکته مثبت دیدگاه نصر عنوان کرد، تلاش اوست در ارائه تصویری از اسلام و اسلام سنتی در جهان جدید؛ زیرا از نگاه نصر اسلام دارای اصول و مبانی و ارزش‌های عالی است که در دنیای جدید می‌تواند نقش اساسی را ایفاء کند. دلیل دیگر اهمیت طرح نصر این است که وی تحت تأثیر علم‌گرایی جدید غرب واقع نشده و به

طور صریح علوم جدید را به چالش و نقد کشیده است؛ و ندای احیاء سنت و رجوع به علم مقدس را در مقابل مدرنیته سر داده است.

علاوه بر نکات مثبت و قوت دیدگاه نصر، این دیدگاه نیز دارای نقص‌ها و اشکالاتی است که به طور مختصر عبارتند از:

۱-۵. با توجه به اینکه مکتب سنت گرایبی یک مکتب انتقادی در مقابل مدرنیته بوده است، ولی پیروان این مکتب خود را مصون از نقد می‌دانند، و هرگونه نقد و بررسی افکار خود را رد می‌کنند، و مدعی هستند که آموزه‌های سنت گرایان و اندیشه حکمت خالده تنها با عقل شهودی قابل فهم و اکتساب است و عقول جزئی توان درک آن را ندارند (رک: مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

۲-۵. نصر تمام محاسن دنیای مدرن را عرضی می‌داند و ذاتاً علم مدرن را شر دانسته است و حتی خوبی‌هایی را هم که برای علم مدرن بیان می‌دارد آن را به خاطر منتسب بودن به سنت می‌داند. ولی وی بر این مدعای خویش دلیل محکم و قابل پذیرشی عنوان نکرده است. یعنی بیان نکرده است که چرا انتساب به سنت باعث امتیاز می‌شود. در حالی که در هیچ ساحتی نمی‌توان اموری را صرفاً به خاطر انتساب به سنت و یا سنتی بودن خوب دانست و یا چیزی را بخاطر مدرن بودن بد و شر دانست و آن را رد کرد؛ بلکه برای ارزش گذاری باید ملاک‌ها و معیار ثابتی داشته باشد و صرف وابستگی به سنت معیاری برای معتبر بودن نمی‌گردد (رک: حسنی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۹۵).

۳-۵. نصر معتقد است که باید مبانی متافیزیکی علم را جایگزین مبانی سکولار علم جدید کرد، اما راهکاری در این مورد ارائه نمی‌کند، یعنی چگونگی این کار را عنوان نکرده است.

۴-۵. سنت گرایان از اصول مشترک در همه سنت‌ها وادیان گذشته سخن می‌گویند، اما به طور صریح بیان نکرده‌اند که این اصول مشترک کدام‌اند؟ تنها به صورت مبهم و کلی نشانه‌هایی از آن را ذکر کرده‌اند.

۵-۵. باید عنوان کرد که سنتی که سنت گرایان و نصر در پی احیاء آن هستند، بازگشت پذیر نیست. زیرا زندگی جوامع بشری در بستر و گذر زمان در تغییر و تحول است و بازگرداندن جوامع امروزی به سنت گذشته امری نشدنی است.

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۲۰۷)

۵-۶. سنت گرایان راه اکتساب حکمت خالده را عقل شهودی عنوان کرده‌اند و حتی به دستاوردهای عقل جزئی اعتنائی ندارند. سوال این است که آیا این اشخاص که (بویژه نصر) راه رسیدن به حکمت خالده را تنها عقل شهودی می‌دانند، آیا خودشان از طریق عقل شهودی اکتساب نموده‌اند؟ یا اینکه تنها قابلیت حصول آن را ذکر کرده‌اند؟

۵-۷. با توجه به دیدگاه‌ها و مبانی نصر در آسیب شناسی بحران‌های تمدن غرب و بیان ویژگی‌های سنت، به نظر می‌رسد که سنت گرایان قادر به اجرای طرحی که ضمانت اجرایی برای جهان امروز را دارا باشد، نیستند. چگونه می‌توان از واقعیت‌های علم جدید چشم پوشی کرد و به سنت و گذشته رجوع نماییم؟! (رک: قربانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۰-۳۴۹).

۵-۸. نصر در عین نقد مبانی علم جدید ضرورت استفاده از آن را نیز نفی نکرده است چرا که روی گردان شدن از واقعیت‌ها و نتایج مثبت علم و بازگشت به شیوه زندگی قرون گذشته، نه تنها غیرعقلانی است، بلکه غیر ممکن به نظر می‌رسد.

حال با توجه به این امر اگر هدف از طرح سنت و بازگشت به علم قدسی به معنای بازگشت به تمامی شرایط زندگی گذشته باشد، یقیناً چنین چیزی محال به نظر می‌رسد، اما اگر احیاء سنت و رجوع به علم قدسی به معنای بازخوانی و بازیابی برخی اصول و مبانی اساسی سنت باشد، به نظر می‌رسد بتوان امکان‌های گوناگون آن را بررسی و بازیابی کرد.

۵-۹. صرف تاکید بر زیانبار بودن علم مدرن و به نقد و چالش کشیدن آن نمی‌تواند پاسخ گوی معضلات انسان معاصر باشد. نصر و سنت گرایان دیگر، مدرنیته را مورد نقد قرار داده‌اند، ولی نتوانسته‌اند هیچ تغییر بنیادی در آن بوجود بیاورند. باید راه کار عملی ارائه کرد، با صرف نقد و انتقاد مشکلی حل نخواهد شد.

۵-۱۰. سوال اساسی از نصر این است که آیا علم قدسی و حکمت خالده همه شرایط و ضوابط لازم برای ورود به عرصه علوم طبیعی و علوم پایه را دارد؟

۵-۱۱. حکمت خالده یکی از مهمترین مولفه‌های سنت گرایی است که راه اکتساب آن را سنت گرایان تنها در حیطه عقل شهودی دانسته‌اند و برای عقل استدلالی هیچ ارزش و اعتباری قائل نیستند. در حالی که در حکمت و عرفان اسلامی عقل جزئی در صورتی که مشوب به وهم و خیال نباشد، مورد اعتنا می‌باشد و حکما و عرفای اسلامی بر داده‌های عقل جزئی نیز تاکید داشته‌اند.

۵-۱۲. ایده گفتمان سنت گرایي برای يك انسان معاصر غربی که در فضای الحادی و سکولار رشد کرده و دچار بحران معنویت و بی هویتی است، می تواند دارای نکات مثبت و ارزشمندی باشد. زیرا این گفتمان معنویت و امر قدسی را شعار خود قرار داده است و قادر است که برای انسان معاصر غربی زمینه ها و بسترهای لازم جهت ارتباط با معنویت و دین را فراهم آورد. اما گفتمان بازگشت به سنت در میان امت اسلامی و جوانان مسلمان نه تنها تاثیر مثبتی ندارد بلکه چه بسا روحیه مومنانه و جهادی و همت های بلند را به سستی گرایش دهد. زیرا ایده بازگشت به سنت و احیاء علم قدسی شریعت گریز و مروج یک دین داری فردی است.

۵-۱۳. یکی از نکات مبهم در آراء و افکار نصر مشخص نبودن ماهیت و حدود علم است. زیرا ایشان گاهی علم غربی را ذاتاً شر و غیراخلاقی می داند که در این جا به نظر نمی رسد رویکرد کل گرایي داشته و تمام علوم را شر پنداشته است، و در مقابل گاهی از نتایج مفید یا مشروعیت علوم جدید سخن گفته است که در این موارد رویکرد کل گرایانه به علم ندارد (حسنی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

حاصل سخن اینکه اگر چه اهتمام نصر به احیاء سنت، رجوع به علم قدسی و دغدغه های وی مبنی بر نبود معنویت و نقد مدرنیته ستودنی است، و انسان عصر حاضر در غرب را به خویشتن خویش آگاهی داده است، اما با وجود ابهام در ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی، باید عنوان کرد که بازگشت به سنت در عصر حاضر امکان پذیر نمی باشد و ایده وی در طرح علم قدسی عملاً قابل تحقق نیست.

بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی / محمد قمی اوپلی (۲۰۹)

## منابع

- قرآن کریم
- بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۴)، گامی به سوی علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بوکای، موریس (۱۳۸۶)، کتاب‌های مقدس، قرآن و علوم، ترجمه محمود نورمحمدی، تهران، انتشارات سایه گستر.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۲)، ارزشهای جاویدان هنر اسلامی، ترجمه سید حسین نصر، دفتر مطالعات دینی.
- حسنی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۲)، علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خاکی قرامکی، محمدرضا (۱۳۸۹)، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم، کتاب فردا.
- دین پرست، منوچهر (۱۳۸۳) دل‌باخته معنویت، انتشارات کویر، چاپ دوم.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۹)، نقد و بررسی نظریات امکان علم دینی (رساله دکتری) «دانشگاه علامه طباطبایی».
- گنون، رنه (۱۳۷۴)، تقابل میان شرق و غرب، ترجمه نسرین هاشمی، نامه فرهنگ، ش ۱۷.
- مهدوی، منصور (۱۳۹۱)، سنجش سنت، نشر اشراق، چاپ زلال کوثر.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، موسسه فرهنگی طه.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۳)، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآئینی، تهران، حقیقت.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر سهروردی، چاپ سوم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶)، سنت عقلانیت و دیانت در گفتگو با سید حسین نصر، هفت آسمان، شماره ۳۳.

- نصر، سید حسین (۱۳۸۹)، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن فغفوری، انتشارات حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۲)، جهان بینی اسلامی و علم جدید، ترجمه ضیاء تاج الدینی، چاپ شده در «علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات» دکترسید حمیدرضا حسنی و همکاران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۰)، سنت گرایی، غرب زدگی مضاعف است، ش ۱۰، فروردین ۱۳۹۰، موجود در سایت مرکز تحقیقات کامپیوتوری علوم اسلامی نور.

